

دهقانان و تاریخ*

اریک جی. هابزباوم

ترجمه: دکتر سیاوش مریدی

این مقاله به رابطه سیاسی بین دهقانان "سنتی" و گروهها و نهادهای خارج از اجتماع محلی آنان می پردازد و در این راه به موقعیتهایی که براساس آن دهقانان درگیر جنبشها و مشکلات سیاسی سده بیستم شده اند، توجه خاصی نشان می دهد. در این زمینه، بر تفکیک دهقانان از غیر دهقانان، تابعیت عمومی جهان دهقانی و همچنین تقابل آشکار قدرت که چارچوب (اصلی) جهان دهقانان را تشکیل می دهد، تاکید خواهد شد. انزوای طلبی نسبی اجتماعات محلی و ناآگاهی ناشی از آن، سیاست دهقانی^(۱) را به یک حوزه کشیش نشین یا کلیت نامشخص هزاره دادگری مسیح^(۲) محدود نمی کند، بلکه شماری از پیکارهای سراسری دهقانی سازمان نیافته و فاقد رهبری را دشوار ساخته و برخی دیگر را مانند "انقلاب عمومی" دهقانی احتمالاً ناممکن می کند. در بخشهای پایانی، مقاله مشکلات سیاسی یک جماعت دهقانی^(۳) "نورین" به اجمال بررسی خواهد شد.

موضوع این مقاله گسترده است و علاوه بر این مستلزم ارائه تعاریفی ضمنی از دهقانان و سیاست نیز هست. روشن است که تلاش گسترده در ارائه این تعاریف، بیشتر برای مقاصد نظری اهمیت دارد تا مقاصد سیاسی. براین اساس فرض می شود که اکثر ما در بیشتر اوقات مفاهیم دو واژه "دهقان" و "سیاست" را می دانیم.

با این حال، توضیح چند نکته سودمند به نظر می رسد. سیاست مورد نظر ما در این مقاله، سیاستی است که به مناسبات بین دهقانان با جامعه‌ای بزرگتر که آنان را دربر می گیرد، می پردازد. در اینجا منظور مناسبات دهقانان با گروه‌های اجتماعی دیگر است یعنی با کسانی که از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از آنها برترند و آنان را استثمار می کنند و نیز با کسانی مانند کارگران و بخشهای دیگر جامعه روستایی که برتر از دهقانان و استثمارکننده آنان نیستند؛ و همچنین سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی مانند حکومت و دولت ملی. من به سیاست خرد که افق فکری روستائیان را مانند دانشجویان، استادان و دیگر ساکنان دنیاهای بسته و نیم بسته پر می کند، توجه نخواهم کرد. تمایز بین سیاست خرد و سیاست کلان در اجتماعات دهقانی^(۵)، در عمل کار آسانی نیست زیرا این دو تا حد زیادی بر روی هم قرار می گیرند، ولی می توان در حد معقول این تمایز را قائل بود.

در اینجا صرفاً مابین دو نکته را درباره دهقانان یادآوری کنم: نخست، در کشاورزی تفاوت‌های اساسی بین انواع گوناگون تولیدات خانگی وجود دارد، از اینرو هرگونه کلی گوئی خطر از میان رفتن تمایز بین مثلاً اقتصاد شبانی و اقتصاد کشت و زرع را در پی دارد؛ و دوم، پس از مرحله‌ای از [تکامل] قشریندی^(۶) اجتماعی - اقتصادی جمعیت روستائی، اصطلاح "دهقان جماعت" دیگر کاربرد نمی یابد. اثبات این نکته اغلب مشکل می نماید ولی روشن است که مثلاً نه کشاورزان تاجر پیشه سده نوزدهم انگلستان به معمای "دهقان" تعلق دارند و نه به کارگران کشاورزی برخی مزارع بزرگ در نواحی گرمسیری اگر چه هر دو جزئی از "مسئله کشاورزی" به شمار می آیند.

به هر حال می خواهم بر نکته‌ای تاکید ورزم که به راههای گوناگون به دهقانان و سیاست مربوط می شود و دو دوره پیش و پس از "تحول عظیم" را که در انگلستان با پیروزی جامعه بورژوازی و سرمایه داری صنعتی بروز یافت، از یکدیگر متمایز می کند. امیدوارم این نکته را

روشن کنم که تاکید من بر این نکته به معنای پذیرش دویارگی خام و غیرتاریخی بین جامعه "ایستا" و جامعه "سنتی" نیست. تاریخ یک پله واحد ندارد. جوامع سنتی، ایستا، نامتغیر و مستثنی از تحول و تکامل تاریخی نیستند، و الگوی یکسانی هم برای "نوین سازی" و ایجاد تحولات در آنها وجود ندارد. ولی رد ناپختگیهای شماری [از رشته های] علوم اجتماعی نباید ما را بر آن دارد که عمق و کیفیت تفاوت بین تحولات پیشین یا تغییرات حاصل از پیروزی انقلاب صنعتی در بیشتر کشورها را کم برآورد کنیم. دوره پس از سده هیجدهم از دوران تاریخی پس از توسعه کشاورزی متمایز می شود چون در حقیقت در بسیاری از نقاط جهان دیگر دهقانان اکثریت واقعی جمعیت را تشکیل نمی دهند، در عمل این جماعت نخست در انگلستان سرمایه داری و سپس در شمار دیگری از کشورهای جهان از میان رفتند، و امروزه هم محروم دهقانان به عنوان یک طبقه در بسیاری از کشورهای پیشرفته را کاملاً می توان تصور کرد.

ممکن است دهقانان را در جایی بر روی پیوستاری قرار دهیم که دو قطب آرمانی دارد: در یک قطب دهقانان کمونی نیمه سده نوزدهم روسیه مرکزی جای دارد که حاصل زندگی آنان را دوپروولسکی^(۷) بخوبی شرح داد؛ و در قطب دیگر چیزی مشابه آنچه مارکس از دهقانان نیمه سده نوزدهم فرانسه تصویر می کند قرار دارد، یعنی دهقانانی که در چارچوب نهادها و قوانین بورژوازی، بویژه قانون مالکیت، و به احتمال قوی به عنوان تولیدکنندگان کالا فعالیت دارند، در حد امکان به کشاورزان تجاری تبدیل می شوند و بدین ترتیب مجموعه ای از واحدهای تولیدی خرد را بدون داشتن ارتباط درونی قوی با یکدیگر (یا به گفته مارکس مانند "گونی سیب زمینی") بوجود می آورند.^(۸) رویهمرفته ویژگی دهقانان سنتی عبارت است از درجه بسیار بالای مالکیت جمعی^(۹) که رسمی یا غیررسمی (و غالباً محلی) است و [به نوبه خود] از قشریندی دهقانان جلوگیری می کند، فعالیت های مشترک را گسترش می دهد و حتی موجب آن است.^(۱۰) در اینجا نیازی به بررسی این مسئله نیست که این مالکیت ممکن است از عوامل اقتصادی - مانند ضرورت به همکاری در فرایند کار یا اداره منابع برای استفاده عموم - یا از عوامل دیگر سرچشمه گرفته باشد. این ویژگی به معنای مساوات طلبی^(۱۱) نیست، اگرچه ممکن است که بتوان آن را (شاید در پیوند با نهادهائی مانند مالکیت اربابی^(۱۲)) ساز و کاری برای جلوگیری از انباشت نامحدود و خصوصی منابع توسط خانوارهای دهقانی به شمار آورد.

استحکام این جامعه ممکن است تا حد زیادی تغییر یابد. با وجود این، به سختی می‌توان یک اجتماع دهقانی "سنتی" را در خارج از موقعیتهای بسیار خاص و معین و بدون این نوع جمع‌گرایی، مجسم کرد. در مقاله حاضر مناطقی را که در آنها این مالکیت جمعی وجود ندارد، در نظر گرفته نشده است؛ بلکه در درجه نخست به دهقانان "سنتی" یا به آنهایی پرداخته شده که در فرایند قشربندی اجتماعی و اقتصادی قرار دارند. به طور کلی، "تحول عظیم" همچنین سیاست، شامل سیاست توده‌های مردم، را تا جایی دگرگون می‌سازد که قلمرو مستقل "دولت ملی"^(۱۳) با نهادهای خاص و روزافزون آن مانند انتخابات عمومی، به چارچوب مشخصی برای فعالیتهای سیاسی تبدیل گردد؛ و این تبدیل نیز در محدوده‌های صورت می‌پذیرد که شکل‌های جدید سازمانها و جنبشهای سیاسی با ایدئولوژیهای خاص خود که پیوسته دنیوی‌تر می‌شوند، تکامل یابند. باید تأکید کرد که در اینجا سخن بر سر تفاوت بین جوامع "سنتی" بدون سیاست" با جوامع "نوین" دارای سیاست نیست. در هر دو نوع جوامع مزبور، سیاست جاری است. همچنین سخن بر سر تفاوت بین دو دوره‌ای نیست که در یکی از آنها سیاست در انحصار طبقات برتر است و دیگری مردم عادی از جمله دهقان پیوسته در سیاست شرکت فعال دارند. با وجود این، در اروپا سیاست دوران پیش از انقلاب فرانسه و سیاست دوران پس از آن از نظر روش و محیط با یکدیگر تفاوت دارند. بیشتر تاریخ مربوط می‌شود به [نقش] دهقانان سنتی در سیاست سنتی، ولی نکته‌ای که در مقاله حاضر عمدتاً به آن پرداخته آن است که اگر دهقانان سنتی درگیر سیاست نوین شوند چه خواهد شد: و این موضوعی است مربوط به وضعیتی انتقالی که در بیشتر بخشهای جهان اهمیت عملی دارد و صرفاً تاریخی نیست.

اکنون اجازه دهید به این مسئله اساسی دهقانان در سیاست بپردازیم: تا چه حدی می‌توان از دهقانان به مثابه یک طبقه سخن گفت؟ البته به معنای جا افتاده کلمه، دهقانان را از نظر عینی می‌توان به مثابه طبقه‌ای "در خود"^(۱۴) بیان کرد یعنی مجموعه‌ای از مردم که ضمن داشتن رابطه‌ای یکسان با ابزار تولید از خصلتهای اجتماعی و اقتصادی مشترکی برخوردارند. لیکن در مقایسه با طبقات دیگر مانند طبقه کارگران صنعتی که از خصلت طبقاتی^(۱۵) بسیار بالائی برخوردار است یعنی بخش بزرگی از سیاست آن ممکن است به طور مستقیم از رابطه‌اش با ابزار تولید مایه بگیرد، دهقانان همان‌طور که شانین به درستی بیان داشت خصلت طبقاتی

پایینی دارد.^(۱۶)

ولی دهقانان را تا چه حد می‌توان یک "طبقه برای خود" - یعنی طبقه‌ای آگاه از خود - به‌شمار آورد؟ در جوامع سنتی و در بیشتر طول تاریخ، دهقانان بدرستی خود را نوع اصلی بشریت می‌انگاشتند؛ و البته اکثریت مردم جهان شناخته شده یا هر جایی دیگر از جهان را تشکیل می‌دادند. تا اندازه‌ای [همه] مردم یا نوع بشر به‌طور مشخص دهقان بودند و بقیه، اقلیتهای غیراصولی به‌شمار می‌رفتند. علاوه بر این، دهقانان تا حد زیادی از تمایز خود با دیگران، و تقریباً همواره از تابعیت و ستمدیدگی خود از اقلیتهای غیردهقانی که به آنها دلبستگی و اطمینانی نداشتند، آگاه بودند. این اقلیت غیردهقان، شاید به جز خویشاوندان دهقانان که بدون شهرنشین شدن دیدارهای کوتاهی از شهرها می‌کنند، نجبا و اربابان (در جایی که نظام اربابی^(۱۷)) وجود دارد و نیز تاجران و شهرنشینان را دربر می‌گیرد. روشن است که در سده بیستم این وضع تغییر یافته است و با توجه به مهاجرت انبوه از روستا^(۱۸)، دیگر تفاوت شدید بین شهر و روستا نمی‌تواند پایدار بماند. علاوه بر این، دهقانان به‌طور سنتی نسبت به همه کسانی که دهقان نبودند احساس بی‌اعتمادی و تنفر می‌کردند چون به‌نظر می‌رسید که بیشتر این افراد در توطئه‌ای برای چپاول و سرکوب دهقانان شرکت داشتند و در هر هرم اجتماعی که ساخته می‌شد در رأس آن جای می‌گرفتند.

لئوناردو شاشا^(۱۹)، نویسنده سیسیلی سرودی را درباره برداشت محصول از یک محله محلی و گمنام سال ۱۸۷۶ کشف کرد و اخیراً به چاپ رساند که در آن دهقانان هنگام درو، نفرت خود را به‌صورت سؤال و جواب درباره هرکس که دهقان داس بدست نیست ابراز می‌دارند؛ این، یک سروده نفرت است - اما بیزارى از خود و ناامیدی را نیز بیان می‌کند زیرا دهقانان در نظم اجتماعی که شامل استعمارکنندگان آنها هم می‌شود، زنجیر شده‌اند.^(۲۰) این، صدای کسانی است که لا بروریر^(۲۱) در فرانسه عصر لوئی چهاردهم آنان را چنین توصیف می‌کند:

پراکنده در پهنه روستا برخی حیوانات وحشی، نر و ماده، اخمو، کبود و آفتاب سوخته [و] چسبیده به زمینی که آن را با سماجتی خستگی‌ناپذیر می‌کنند و برمی‌گردانند را می‌توان دید. با وجود این، آنها چیزی شبیه به یک صدای گویا دارند و هنگامی که برمی‌خیزند، منظر آدمی را نمایان می‌کنند. در حقیقت آنها

انسانند... و از برکت وجود آنان است که انسانهای دیگر برای زیستن نیازی به کاشت و داشت و برداشت ندارند. و از همین روست که آنان نباید در نانی که خود می‌کارند، کمبودی داشته باشند.^(۳۲)

این‌گونه انزجار ممکن است بسیار جالب باشد (اگرچه در سیسیل سده نوزدهم شگفت‌انگیز نیست)، ولی مفهوم ضمنی جدائی و کینه‌توزی کسانی که دیگران را تغذیه می‌کنند ولی از سوی آنها نیمه انسان انگاشته می‌شوند، بی‌نظیر نیست. در حقیقت حتی هنگامی که هیچ تفاوتی در نژاد، رنگ، زبان و مذهب هم در بین نباشد، باز هم روستائیان از نظر جسمی اغلب با شهرنشینان تفاوت دارند. رفتار و پوشاک آنان به گونه‌ای دیگر است. [مثلاً] در سیسیل "کپی به سرها" (یعنی کسانی که کلاه پشمی قدیمی یا کلاه بی‌لبه فریژی مخصوص فرانسه دوران انقلاب بر سر می‌گذارند) دشمنان طبقاتی "کلاه بر سرها" هستند؛ و در بولیوی دهقانان در فرصتهای نادری که بطور جمعی به رویارویی با شهرنشینان برمی‌خاستند (مانند قیام ۱۸۹۹)^(۳۳) با حمله به همه "شلوارپوشها" آنان را مجبور به پوشیدن لباس محلی دهقانی می‌کردند.

این احساس جدایی عمومی از غیر دهقانان ممکن است "آگاهی دهقانی" مبهمی به وجود آورده باشد، و از اینرو دهقانان حتی مناطق مختلف که زبان، لباس و عادات گوناگونی دارند، توانسته‌اند حداقل در روابط شخصی خود یکدیگر را باز شناسند. دقیقاً همانطور که در میان عموم "زحمتکشان فقیر" احساسی یافت می‌شود مبنی بر اینکه "آنها هم مانند ما حرامزاده‌های فقیری بیش نیستند" یا "این فقرا هستند که به داد فقرا می‌رسند"، در بین دهقانان سنتی هم چنین احساسی به چشم می‌خورد. حزب کمونیست چریکهای مارکوئتالیا^(۳۴) به مثابه یک جنبش ناب دهقانی، هنگام آوارگی در دوران پس از رانده شدن از پایگاههایش در سالهای ۶۵-۱۹۶۴، از این شناسائی و حمایت خودانگیزه روستائیان بهره‌مند می‌شد درحالی که چریکهای دانشجو خود به خود از این موقعیت برخوردار نبودند. رهبران این گروه از حیثیت زیادی در بین دهقانان و حتی دهقانان مناطق محافظه‌کار، برخوردار بودند... دهقانان عقیده داشتند که اینان قدرت جادویی دارند که آسیب‌ناپذیرشان کرده است، و ظاهراً هیچگاه در پی آن برنیامدند تا از آنها به عنوان وسیله‌ای برای به دست گرفتن قدرت و [یا] حتی گرفتن زمین بهره‌برداری کنند. این رهبران بیشتر به مثابه دهقانان فقیر دیگری انگاشته می‌شدند که به نحوی

غیر عادلانه تحت پیگرد صاحبان قدرت و گروههای اجتماعی شهری قرار داشتند و [از اینرو] همکاری با آنان ضروری بود.^(۲۵)

این آگاهی مبهم "دهقان بودن" به مثابه گونه خاصی از تابعیت، فقر، استثمار و ستم، هیچ مرز جغرافیائی مشخص ندارد چون بر اساس شناخت متقابل دهقانان از تشابه روابطشان با طبیعت، با تولید، و با غیر دهقانان پی ریزی شده است. در شرایط کمال مطلوب، انسانیت دامنه این آگاهی است و فعالیت‌های سیاسی سازگار با آن عبارت است از جنبش یا غلیان کوتاه ولی گسترده هزاره دادگری مسیح که دست کم در عالم نظر کل جهان را دربر می گیرد. ولی چنین جنبش‌هایی ناگزیر متناسب با دنیوی بودنشان کوتاه مدت نیز هستند چون به جای تکیه بر پایگاهی پابرجا تر یعنی نظام واقعی روابط متقابل اقتصادی و اجتماعی، بر شناخت همسانی یا یکسانی پی ریزی شده‌اند. واحد این گونه روابط متقابل در میان دهقانان سنتی، بسیار کوچک و محدود است یعنی منحصر است به همان "جامعه کوچک" یا به سخن کلیتر، "دنیای کوچکی" که در درون آن مبادلات بین مردم انتظام می یابد. اگر این شور دادگری مسیح به راستی خودانگیخته باشد، مانند بیماری‌های مسری خصلتاً از یک "جامعه کوچک" به "جامعه کوچک" دیگر جریان می یابند.

این "دنیای کوچک" در حقیقت ممکن است از نظر اندازه، جمعیت و پیچیدگی بسیار تغییر کند. واحد اساسی زندگی سنتی دهقانی یعنی جامعه کوچک، تنها بخشی از این دنیای کوچک است. در این حوزه - اعم از اینکه بزرگ یا کوچک و کم و بیش پیچیده باشد - مردم نسبت به یکدیگر و به تقسیم اجتماعی کار آگاهی دارند و استثمار و قشر بندی اجتماعی هم مشهود است. در این زمینه تا جایی می توان سخن از "آگاهی طبقاتی" کامل به میان آورد که قشر بندی اجتماعی دهقانان نسبت به خصلت‌های مشترک آنان، منافع عمومی آنها در برابر دیگر گروهها، و تمایز آنان از گروههای دیگر، نقش ثانویه داشته باشند. در حقیقت چنین امکانی هم وجود دارد: همبستگی تمام دهقانان در برابر گروههای دیگر ممکن است بر تضادهای درونی آنان سایه اندازد.^(۲۶) در اوائل دهه ۱۹۶۰، در دره‌های لاکونسیون و لارس^(۲۷) (در پرو) جنبش یکپارچه دهقانی متشکل از گروههای دهقانی که حتی از یکدیگر بهره‌کشی می کردند، بر ضد اربابان جدید فئودال پا گرفت^(۲۸). از سوی دیگر، تقسیم بندی‌های بعدی در داخل چنین مناطقی

یعنی بین جوامع دهقانی و جنبه شخصی دادن به مناسبات اجتماعی^(۳۹) یعنی از طریق دنباله‌روی^(۴۰) یا خویشاوندی ساختگی، از آگاهی طبقاتی پایدار جلوگیری می‌کند. تاجر یا استخدام کننده یک کارگر [روستایی] نه تنها گونه [دیگری از انسان] نیست بلکه خویشاوند یا دوست نزدیک همان کسانی است که با آنها معامله و آنان را استثمار می‌کند. جامعه دهقانی علاوه بر ملک اربابی^(۴۱) که ممکن است زمینهای مشاع آن را ایجاد کرده باشد، محتمل است که با جوامع دهقانی دیگر هم در ستیز باشد، و گاه ممکن است بنا بر مصالح سیاسی خود، بر ضد همسایگان با ارباب متحد شود.

بهرحال این "دنیای کوچک" صرف‌نظر از اندازه و پیچیدگی اش، نه تنها با دنیاهای کوچک مشابه خود نزدیک است و یا با آنها نقاط مشترک دارد بلکه [مجموعاً] جهان بسیار بزرگتری را می‌سازد. مسئله حیاتی سیاست دهقانان سنتی عبارت است از رابطه بین عالم صغیر^(۴۲)، عالم کبیر^(۴۳). دهقانان سنتی نمی‌توانند این مشکل را حل کنند چون فعالیت‌های سیاسی آنها (در عمل) به یک منطقه یا (در پندار) به یک نژاد محدود می‌شود: یعنی به یک حوزه کشیش‌نشین یا کائانات. ولی در حقیقت حوزه اصلی تحولات و تصمیمگیریها در جایی بین این دو حد قرار گرفته است، و اقتصاد یا جامعه عالم صغیر دهقانی مرزها و ساختارهای حوزه مزبور را تعیین نمی‌کند.

علاوه بر این، دهقانان جز از راه شنیده‌ها آگاهی به دست نمی‌آورند. این نکته در سرتاسر جهان صادق است. در پرو هنگامی که روزنامه‌نگاران از دهقانانی که در چارچوب شعارهای کاستروئی سازمان یافته بودند، می‌پرسیدند کوبا کجاست، پاسخ می‌شنیدند که: "بخش دیگری از پرو است". در مکزی یک دهقانی از اهالی نوآخاکا^(۴۴) و تازه وارد به کوآئوتلا^(۴۵) که درباره محل کشور خبرنگار مورد پرسش قرار گرفته بود، یافتن محل جغرافیائی بریتانیا را بر روی نقشه ناممکن یافت: آیا بریتانیا در اروپا واقع است - ولی اروپا چیست و در کجا قرار دارد؟ در آن سوی اقیانوس است، ولی اقیانوس چیست و چه معنایی دارد؟ او تنها توانست بریتانیا را واقع در "نزدیکی روسیه" یعنی کشوری که درباره آن شنیده بود - تصور کند. این نکته کمتر مشهود است ولی به همان اندازه صحت دارد که احتمالاً آگاهی دهقانان از کشور یا دولت خود تقریباً به یک اندازه نامتیقن و دست و پا شکسته است: محصول کنجکاویها و آشناییهای شخصی.

جهل مطلق و درماندگی دهقانان در شناخت نواحی بیرون از منطقه خودی، نقش بااهمیت‌تری در درک سیاست آنان در دوره‌های پیشین تاریخ و در ایالات بزرگتر دارد.

با توجه به این مطالب، اجازه بدهید به این مسئله بپردازیم که آیا مقوله‌ای به مثابه جنبش ملی دهقانی یا انقلاب یا قیام ملی دهقانی می‌تواند وجود داشته باشد. پیکار محلی و منطقه‌ای که عادی است، تنها توسط نیروی - طبیعی، اقتصادی، سیاسی یا ایدئولوژیک - بیرونی و تنها هنگامی که شمار زیادی از اجتماعات یا روستاها همزمان در یک جهت به حرکت درمی‌آیند، به پیکار گسترده‌تری تبدیل می‌گردد. اما حتی اگر چنین پیکار عمومی گسترده‌ای هم شکل گیرد، بندرت به تمام قلمرو یک ایالت حتی اگر کوچک باشد، رسوخ می‌کند؛ و بیشتر به شکل مجموعه‌ای از جنبشهای محلی و منطقه‌ای که وحدتی لحظه‌ای و ناپایدار دارند، خواهد بود تا یک جنبش عمومی واحد. دهقانان نواحی ساحلی و ساکنان مناطق کوهستانی ممکن است جز در زمینه مسائل کوتاه‌مدت، برخورد بسیار متفاوتی به مسائل داشته باشند.

بزرگترین جنبشهای دهقانی به صورت منطقه‌ای، یا اتحادی از جنبشهای منطقه‌ای، ظاهر می‌شوند. از سوی دیگر، اگر جنبشهای دهقانی به تمام قلمرو یک ایالت گسترش یابند، نامحتمل است که همزمان بوده یا خصلتهای سیاسی یا خواسته‌های یکسانی داشته باشند مگر آنکه از سوی منابع قدرت دولتی رهبری و سازماندهی شوند. به این ترتیب در کلمبیا طی دو دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، جنبشهای ارضی کاملاً قدرتمندی که بیشتر از سوی حزب کمونیست سازمان یافته بود، در شماری از نواحی گوناگون [مانند] حوزه‌های تولید قهوه، نواحی بومیان که مشکلات خاص خود را داشتند، نواحی مرزی یا اسکان یافته جدید در میان صحرائشینیان و مستعمره‌نشینها و غیره - گسترش یافت. حتی فعالیت حزب کمونیست برای هماهنگ کردن این جنبشها موجب پیدایش یک جنبش واحد دهقانی نشد بلکه بر اثر آن نواحی "سرخ" دهقانی پدید آمد که پراکنده و دور از یکدیگر بودند؛ از پیدایی نواحی مزبور نیز یک جنبش سراسری تکوین نیافته است اگر چه شماری از آنها قابلیت گسترش نفوذ خود را به اثبات رسانده‌اند. البته کادرهای سیاسی ملی یا چریکی می‌توانند از این هسته‌های کوچک منزوی و غالباً طاقت‌فرسا

پدیدار شوند؛ ولی این، مطلب دیگری است.

در بهترین حالت، این گونه جنبشهای دهقانی می توانند در یک یا دو منطقه استراتژیک که اثر حیاتی بر سیاست ملی دارد یا در نواحی مستعد پیدائی نیروهای نظامی رشد یابند. این دقیقاً همان رویدادی است که در انقلاب مکزیک دیده شد. بخش بزرگی از دهقانان کشور چندان درگیر انقلاب ۲۰-۱۹۱۰ نبودند، ولی در نتیجه پیروزی انقلاب [دهقانان] در چندین ناحیه سازمان یافتند. با وجود این، به احتمال قریب به یقین بزرگترین بسیج انقلابی دهقانان مکزیک همچون گذشته اشتباه بود - [مانند] جنبش مسیحیان^(۳۶) در دهه ۱۹۲۰ که در راستای پشتیبانی از حضرت مسیح و مخالفت با زمینداران^(۳۷) دنیاگرا شکل گرفت. بی تردید جنبش آنان از نظر ذهنی یک انقلاب دهقانی بود، ولی زمانبندی و ایدئولوژی جنبش در عمل آن را به صورتی ضد انقلابی درآورد^(۳۸) با این حال، بین سالهای ۱۹۱۰ و ۱۹۲۰ دو منطقه برحسب اتفاق اثر سیاسی گسترده‌ای برجای گذاشتند: یکی منطقه‌ای مرزی در شمال بود که مردان مسلح بی بند و باری - مانند کابویها، ماجراجویان^(۳۹)، و عیاران و غیره - داشت و ارتش پانچویلا - همتای مکزیک قزاقها را با تحرک و ظرفیت گسترده به وجود آورد. دوم، انقلاب امیلیوزاپاتا در مورلوس^(۴۰) که بنیان گروهی بسیار نیرومندتری داشت و افق فکری آن کاملاً محلی بود ولی از امتیاز نزدیکی به پایتخت مکزیک برخوردار بود. نفوذ سیاسی برنامه ارضی زاپاتا از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که سربازان دهقان او به قدر کفایت به پایتخت نزدیک بودند تا آن را به اشغال خود درآورند. حکومتها در دولتهای بزرگی که بی قیدانه اداره می‌شوند مانند جمهوریهای آمریکای لاتین در آغاز سده بیستم، هرازگاهی ناگزیر می‌شوند در برابر ناراضیان یا قیام‌کنندگان در استانهای دورافتاده عقب‌نشینی کنند. [ولی] چیزی که براستی آنها را نگران می‌کند، قیام در پایتخت یا نزدیکی آن است.

هرگاه انقلابهای دهقانی از این مزیت برخوردار نباشند، محدودیتهای آنها بسیار روشنتر خواهد بود. به طور نمونه می‌توان به جنبش دهقانی عظیم در پرو در آغاز دهه ۱۹۶۰ اشاره کرد که احتمالاً بزرگترین بسیج خودبخودی دهقانی دهه مزبور در آمریکای لاتین است. در این دوره پرو با ناآرامیهای سراسری، شامل ناآرامی کارگران و دانشجویان، روبرو بود. جنبش ارضی در مزارع دهقانی کوهستانها و در مزارع ساحلی جاری بود، اگرچه مزارع ساحلی را نمی‌توان به

مثابه جزئی از اقتصاد دهقانی به شمار آورد و از اینرو بهتر است آنها را "مجموعهای کشت و صنعت" بنامیم. علاوه بر این در مناطق کوهستانی جنوب و مرکز، جنبشهای بسیار گسترده‌ای جاری بود و در جاهای دیگر درگیریهای پراکنده برای اشغال زمین، اعتصابها، سازماندهی اتحادیه‌های دهقانی و غیره وجود داشت. تاکنون هیچ تحلیل‌رسانی از این جنبش نوشته نشده است. به هر حال دو ویژگی را می‌توان بیان کرد: نخست، جنبشهای منطقه‌ای به‌طور واقعی با یکدیگر و به‌طور مؤثر با جنبشهای غیر دهقانی پیوند نداشتند، اگرچه کم و بیش همزمان بودند یعنی در دوره ۴-۱۹۶۲ اوج گرفتند و در ۱۹۶۳ به بالاترین نقطه خود در جنوب رسیدند، و دوم، ناهماهنگیهای جدی به چشم می‌خورد. مثلاً، ناحیه سنتی "طغیان‌های بومیان" در جنوب یعنی ایالت پونو^(۳۱) به‌طور چشمگیری غیرفعال بود. گونه سنتی جنبش [دهقانی]، دیگر اهمیت و مناسبتی نداشت اگرچه تا حدود سالهای ۲۱-۱۹۱۰ حقیقتاً بسیار کارگر بود. در ایالت پونو، جنبش دهقانی به استقرار یک ماشین سیاسی توسط کولاکها^(۳۲) و کاسبکارهای محلی انجامید و بزودی قدرت سیاسی زیادی به دست آورد.^(۳۳) در ضمن، نزدیک به شمال در ایالت کوزکو^(۳۴) پیکار دهقانان با الهام از پیروزیهای دهقانان مرزی در لاکونسیون با سازماندهی اتحادیه‌ها و اشغال زمین، جریان یافت؛ اگرچه مردان آن ایالت که پیشاپیش به هدفهای خود رسیده بودند، سرسختی نشان می‌دادند و بویژه از دستاوردهای خود قاطعانه دفاع می‌کردند. جنبش گسترده دهقانی پرو در ۶۴-۱۹۶۲ بیشتر ناآرامی در پی داشت تا انقلاب.

بنابراین من گرایش به این اندیشه دارم که پندار یک جنبش عمومی دهقانی کاملاً غیرواقعی است، مگر با الهام از خارج و یا حتی بهتر از آن، با الهام از بالا.^(۳۵) این، اسطوره هم انقلابی و هم ضدانقلابی است. چون محافظه‌کاران هم این اسطوره را دارند؛ و برای مثال می‌توان هراس ناشی از شورش‌های نوع "پوگاچوشینا"^(۳۶) را یادآور شد؛ یعنی قیام عمومی دهقانی که برپایه قیام پوگاچف^(۳۷) در دهه ۱۷۷۰ بی‌ریزی شده بود و در شیوه تفکر حکومتها و ارتجاعیون روسیه در دوره پیش از آزادی رعیتها^(۳۸) نقشی بس بزرگ داشت. شاید زمینه بیشتری برای چنین هراسی در روسیه وجود داشت چون به یقین در ۱۹۰۵-۷ جنبش دهقانی روسیه بسیار گسترده شده بود و حدود ۸۰ تا ۱۰۰ درصد شش منطقه روسیه را دربر می‌گرفت. با وجود این شش منطقه دیگر (غیر از بالتیک و ماورای قفقاز) تفاوت زیادی با یکدیگر داشتند؛ آشوبها

از ۳۸ درصد (در اورال) تا ۷۴ درصد (در لیتونی) در تغییر بود.^(۳۹) در ضمن جنبش اصلی پوگاچف بیشتر ریشه محلی داشت تا ملی، و قدرتش بیشتر از تهدید بالقوه مسکو مایه می‌گرفت تا گستره جغرافیائی جنبش.

این موضوع به معنای آن نیست که نیروی چنین مجموعه‌ای از جنبشها دست کم گرفته شود. این جنبشها در صورتی که از طریق یک نیروی خارجی - مانند بحران یا رکودی ملی، حکومتی ملی یا اصلاح طلب و موافق، یا یک سازمان یا حزب قوی در سطح ملی - یکپارچه شوند، ممکن است نقشی تعیین‌کننده در شکست یا پیروزی انقلابهای بزرگ بازی کنند. حتی ممکن است نظام ارضی یا ساختار حکومتی را در روستا ناماندگار کنند مانند "دهشت عظیم" ۱۷۸۹ در فرانسه^(۴۰)، و موج اشغال زمین در پرو طی سالهای ۶۴ - ۱۹۶۲. نشانه‌های خوبی در دست است که نشان می‌دهد در دوره زمانی بین ژوئن ۱۹۶۳ و فوریه یا مارس ۱۹۶۴ شمار زیادی از صاحبان املاک بزرگ و اربابان کوهستانهای مرکزی و جنوبی در جریان رویارویی با حرکت عمومی دهقانان، تصمیم گرفتند به زیانهای خود پایان دهند و [از اینرو] در چارچوب نوعی اصلاحات ارضی در پی تبدیل به احسن املاک خود برآمدند. این اقدام اصلاحات ارضی را به‌طور خودکار به جریان نینداخت. پنج سال دیگر و وقوع کودتائی نظامی سرانجام توانست اصلاحات ارضی را به اجرا درآورد، ولی این اصلاحات تنها لاشه اقتصاد بزرگ مالکی مناطق کوهستانی را که پیشاپیش از طریق جنبش دهقانی عملاً نابود شده بود، به خاک سپرد.

دهقانان سنتی قدرت بالقوه زیادی دارند ولی قدرت واقعی و نفوذ آنان بسیار محدودتر است. نخستین دلیل اصلی این وضعیت عبارت است از احساس دائمی و عموماً واقعی آنان از ضعف و حقارت خود. این حقارت مانند [احساس حقارت] بی‌سوادها در برابر "تحصیلکرده‌ها" اجتماعی و فرهنگی است: به این ترتیب اهمیت روشنفکران ساکن در محل که احساسات موافق دارند بویژه ممتازترین روشنفکران روستا [یعنی] معلمان مدارس دوره ابتدائی در جنبشهای دهقانی آشکار می‌شود. ضعف آنان علاوه بر حقارت اجتماعی و فقدان نیروی واقعی مسلح، از ماهیت اقتصاد دهقانی سرچشمه می‌گیرد. به‌عنوان مثال، تبلیغات [سیاسی] در میان دهقانان در فصل برداشت محصول باید متوقف شود. هر قدر هم که دهقانان

ستیزه‌خو باشند، نوسانات کشاورزی آنان را به سرنوشتشان زنجیر می‌کند. به‌منظور تصویر کثرت آشکار "تجاوزات ارضی" در ایرلند سده نوزدهم، ارزش آن را دارد که به اقتصاد سیب‌زمینی - یعنی محصولی که نیاز کمی به کار پیوسته دارد - بپردازیم. ولی در پائین [این هرم اجتماعی] دهقانها قرار دارند که هم تابعند و هم خود را تابع احساس می‌کنند. به‌جز نمونه‌های انگشت‌شمار، دهقانان اغلب در پی تعدیل هرم اجتماعی هستند و نه فروپاشی آن هرچند که تصور انهدام آن آسان می‌نماید. آنارشیسیم، یعنی از کار انداختن روبنای حکومت و استثمار، روستای سنتی را به شکل جامعه و اقتصادی پایدار برجای می‌گذارد. ولی دفعاتی که این آرمان می‌تواند به ذهن درآید، اندک است چه رسد به تحقق آن.

البته در عمل ممکن است تفاوت زیادی نکند که دهقانان برای جامعه‌ای کاملاً متفاوت و نو و یا برای اصلاح جامعه کهن مبارزه کنند. مبارزه برای اصلاح جامعه کهن به‌طور معمول ممکن است دو معنی داشته باشد: یا دفاع از جامعه سنتی در برابر یک تهدید؛ و یا بازسازی رسوم کهن که اگر به اندازه کافی ریشه در گذشته داشته باشد، ممکن است به روشی سنتی [برای تحقق] آرزوهای انقلابی تکامل یابد. در عمل ممکن است انقلاب‌ها بوسیله دهقانانی صورت‌پذیرد که مشروعیت ساختار قدرتی موجود، قانون، دولت و حتی اربابان را نفی نمی‌کنند. ما نمونه‌هایی از دهقانان، مانند دهقانان روسیه تزاری داریم که به ظاهر مشروعیت مالکیت اربابی را بطور کلی رد می‌کردند، ولی این مسئله بندرت شامل مشروعیت مالک‌الرقاب^(۵۱) می‌شد. البته ما نمی‌دانیم که این نفی دقیقاً در عالم نظر بر چه چیزی دلالت دارد و در عمل چه معنایی داشت. بین این دو گروه از دهقانان چه تفاوتی وجود دارد: رعیت‌های روسیه که گمان می‌کردند به اربابان تعلق دارند و زمین مال آنها است و نه نجبا؛ و بومیان آند که مشروعیت بیگاری برای حاکمان اینکا و اسپانیاییها را پذیرفته بودند ولی از پرداخت اجاره بولی و جنسی نفرت داشتند^(۵۲) [و اینان کسانی بودند که] فرزندان‌شان به ظاهر بر ضد مالکیت بزرگ مبارزه نکردند. ما تنها می‌توانیم دست به پژوهش‌های نظری بزنیم. جنبشی که تنها "بازگرداندن" زمینهای مشاع را که به‌طور غیرقانونی مصادره شده‌اند مطالبه می‌کند، ممکن است در عمل انقلابی و در عالم نظر قانونی باشد. جنبش زاپاتا در مورلوس در آغاز با تمام هاسینداها^(۵۳)

مخالف نبود بلکه با آنهایی به مبارزه برخاست که در عصر پورفیر بودیاز^(۵۴) پی ریزی شده بودند، زیرا از سالهای طلائی برای بیان روزهای خوب و مشروع گذشته استفاده می شد و بازگویی این واقعیت بود که نجبا برتر از دهقانانند [ولی] جنبش مزبور در همین حد ماند.

مشخصه اصلی، به جای آرزوهای نظری دهقانان، از جریان وقایع سیاسی که دهقانان به طور عملی در آن فعالیت می کنند، سرچشمه می گیرد. در اینجا فاصله بین بدگمانی و امیدواری در میان است. چون استراتژی عادی دهقانان سنتی، انفعال است. این استراتژی، بیهوده نیست زیرا از این عوامل بهره برداری می کند: امکانات اصلی و همچنین کثرت دهقانان، ناممکن بودن استفاده از قهر برای وادار کردن دهقانان به انجام کارها، و وضعیت تاکتیکی مناسب یعنی این حقیقت که از نظر دهقانان، عدم تغییر و تحول مناسبترین وضعیت است. دهقانان سنتی که به صورت گروهی سازمان یافته باشند و از نظر کارکرد با کندی، تأثیرناپذیری و کودنی سودمند تقویت شوند، به نیروئی مخوف بدل خواهند شد؛ خودداری از فهمیدن خود نوعی مبارزه طبقاتی به شمار می رود، و ناظران روسیه سده نوزدهم و پرو سده بیستم این نکته را به شیوه هائی همسان بیان کرده اند.^(۵۵) فرودست بودن به معنای بی قدرت بودن نیست. مطیعترین دهقانان نه تنها ظرفیت بکارگرفتن نظام را در جهت منافع - یا در جهت کمترین زیان - خود دارند بلکه همچنین می توانند ایستادگی کنند و بنا به اقتضا دست به حمله متقابل هم بزنند. تحجر موزیک^(۵۶) روسی در اندیشه دانش آموختگان آن کشور که به تحجر "بومیان" در اندیشه سفیدپوستان آندی شباهت دارد، تا حد زیادی شکل بندی جدید از مقوله ای است که طبقات بالا نمی توانند درک کنند چون نمی توانند آن را کنترل کنند: "ساده لوحی که فدایی تزار است و (به رغم طبیعت مطیع خودش) آمادگی [اعمال] خشونت غیرمنطقی را دارد."^(۵۷) در حقیقت این رفتار، نظام [خاص خود را] دارد.

البته انفعال، جهانشمول نیست. در برخی نواحی که هیچ قانون یا اربابی وجود ندارد، یا در مناطق مرزی که جملگی مردان مسلح هستند، نحوه برخورد دهقانان ممکن است بسیار متفاوت باشد. در این وضعیت، در حقیقت، دهقانان ممکن است در حاشیه غیرمطیع بودن قرار گیرند. به هر حال مسئله اکثر دهقانان مقید به زمین این نیست که به طور معمول فعال یا منفعل باشند بلکه آن است که چه زمانی از یک حالت به حالتی دیگر تغییر وضع دهند. این امر بستگی

به ارزیابی از موقعیت سیاسی دارد. به طور کلی انفعال مختص زمانی است که ساخت قدرت محلی یا ملی، استوار، باثبات و "بسته" باشد؛ و فعالیت زمانی به مصلحت است که این قدرت در حال تغییر و تحول و "باز" به نظر آید.

دهقانان به خوبی قادرند موقعیت سیاسی محلی را تشخیص دهند، ولی مشکل واقعی آنان در تمیز حرکتهای سیاسی گسترده تری نهفته است که می تواند موقعیت سیاسی محلی را تعیین کند. دهقانان درباره این حرکتهای چه می دانند؟ آنها بطور عادی می دانند که به یک جامعه بزرگتر یک پادشاهی، امپراتوری یا جمهوری - تعلق دارند. در حقیقت این افسانه دهقانی مبنی بر اینکه شاه یا امپراتور عالیجاه، اگر می دانست، مسائل را حل می کرد و عدالت را برقرار یا بار دیگر برقرار می ساخت، چارچوب گسترده تری از کردار سیاسی را بازتاب می کند و نیز تا حدی آن را بوجود می آورد. در عین حال، این نکته دور بودن طبیعی حکومت ملی را از ساخت سیاسی محلی نشان می دهد که صرف نظر از عالم نظر، در عمل شامل قدرت و قانون دولت است که از سوی قدرتمندان محلی، خویشان و پیروان آنها یا کسانی که مورد تطمیع یا تهدید افراد مزبور هستند تشخیص داده شده و به اجرا درمی آید. دهقانان ممکن است نکات دیگری را هم بدانند که دامنه آن بستگی به نظام واقعی سیاسی دارد. در مواردی که دادگاههای ملی وجود دارند، طرح دعاوی بی تردید از طریق زنجیره ای از وکلای حقوقی شهری، می تواند حتی اجتماعات دورافتاده را به آسانی با مرکز مرتبط سازد. جامعه هوآسیکانچا^(۵۸) در ارتفاع ۴۰۰۰ متری کوههای پرو - که به فاصله ای دورتر از این نمی توانست قرار گیرد - از هنگامی که به سال ۱۶۰۷ نخستین رأی را از دادگاه سلطنتی لیما بر ضد یک غاصب اسپانیایی به دست آورد، هرگز برخی ابعاد جامعه بزرگتری که خود جزئی از آن است را فراموش نکرد.

[البته] با نزدیکتر شدن به زمان حاضر، جزئیات سیاست ملی پیوسته اهمیت و وسعت بیشتری پیدا می کند - مانند هنگامی که انتخابات و احزاب وارد صحنه می شوند، و یا هنگامی که دخالت مستقیم دولت در امور مناطق و افراد، اطلاعاتی درباره نهادها و کارکرد آنها را طلب می کند. علاوه بر این انتظار می رود که در اثر مهاجرت های انبوه و از طریق کولونی های روستاییان ساکن در پایتخت یا شهرهای دیگر، بین روستا و شهر ارتباط مستقیم برقرار شود. دهقانان پیش از تحقق چنین رویدادی از تغییرات درون نظام آگاهی می یابند حتی اگر قادر به بیان یا درک آن

تغییرات نباشند. جنگ، جنگ داخلی، شکست و پیروزی ممکن است دهقانان را به طور مستقیم درگیر کند و هنگامی که آنان رهبران ملی را دچار مخاطره می‌کنند و رهبران محلی را تغییر می‌دهند، امکانات جدیدی را به وجود می‌آورند. حتی رویدادهای کوچکتر در سیاست طبقه حاکم مانند انتخابات و کودتا که بندرت بر آنها اثر مستقیم می‌گذارد، بدرستی ممکن است امیدبخش یا ناامید کننده تعبیر شود. آنها ممکن است ندانند که دقیقاً در پایتخت چه می‌گذرد، ولی اگر در انتخابات سنا خانواده (ب) از خانواده رقیب (الف) پیشی گیرد، ارزیابیهای محلی گسترده‌ای نخست از سوی شهرنشینان و سپس از سوی روستائیان صورت خواهد پذیرفت. انقلاب مکزیک - حتی در مورلوس زاپاتا - نخست به عنوان یک انقلاب آغاز نشد بلکه نقطه شروع آن در هم شکستن موازنه سیاسی محلی قدیمی بود؛ موازنه‌ای که به نوبه خود به کارکرد آرام و پیوسته نظام حکومت ملی دون پورفیریو وابستگی داشت.

اگر هر تغییر مهمی در سطح ملی بتواند امکانات محلی جدیدی به وجود آورد و امکانات قدیمی را از میان بردارد، خبرهای مربوط به اصلاحات یا تغییرات مساعد به یقین دهقانان را به جوش و خروش و می‌دارد. به این ترتیب هنگامی که به سال ۱۹۴۵ حکومتی اصلاح طلب با حمایت حزب APRA در لیما بر سر کار آمد، جوامع دهقانی که بر پایه اصل ثبات وضع موجود فعالیت می‌کردند، بی‌درنگ تاکتیکهای خود را تغییر دادند. سانتاروزا^(۵۹) که در حال مذاکره درباره معاهدات مرزی با املاک بزرگ همسایه بود، اعلام کرد که "اکنون در حکومت جدید همکاری که بخواهیم می‌توانیم انجام دهیم و معاهدات موجود با گانادرا^(۶۰) را مردود می‌شماریم." مارک فرو^(۶۱) خاطر نشان می‌کند که قطعنامه‌های دهقانان که بی‌تردید توسط روشنفکران روستائی نوشته شده بود و بی‌درنگ پس از انقلاب فوریه روسیه فرستاده می‌شد، با قطعنامه‌های کارگران تفاوت داشت چون بیش از "شکایت" و "دادخواست"، خواسته‌هایی [مشخص] در آن عنوان می‌شد و بیش از قطعنامه‌های کارگران در پی مجازات اربابان رژیم قدیم بود.^(۶۲) گویا روستاها که همواره حتی در شرایط تابعیت از قدرت بالقوه خود آگاه بودند، تنها به حسن نیت یا حتی فقط به بردباری بالاترین مقامات نیاز داشتند تا کمر راست کنند. و البته به عکس، هر فشاری که این قدرت ربابار دیگر بر دهقانان وارد آورد، موجب می‌شود تا آنها در لاک خود فرو روند. همان‌گونه که حکومت اصلاح طلب ۱۹۴۵ موجی از ناآرامی ارضی

و سازماندهی تشکیلاتی را در پی داشت، وضع حکومت نظامی در ۱۹۴۸ نیز با خشونت از تجاوزات ارضی و اتحادیه‌های دهقانی جلوگیری کرد. تا آنکه سرانجام در حکومتی جدید پس از ۱۹۵۶ دهقانان به تدریج آگاه می‌شوند که بار دیگر جزو [سیاسی] بازتر است.

شاید این احساس همیشگی دهقانان سنتی نسبت به تقابل بالقوه یا بالفعل ریشه در محرومیت آنان از کارکرد رسمی سیاست و حتی در قانون داشته باشد. روابط قهرآلود - اعم از زورآزمایی‌های واقعی یا تشریفاتی جایگزین روابط سازمان یافته می‌شود. دهقانان اکراه سنپورفراندینی^(۶۳) در زمینه بیرون‌راندن گروهی از بومیان که به هاسیندای وی پیوسته بودند را ناشی از ترس می‌انگارند: "در این اطراف هیچ بومی نیست که نگوید آنان می‌توانند از تایتا یولو جیو^(۶۴) هر امتیازی که بخواهند، به دست آورند چون تایتا یولو جیو از آنان می‌ترسد." (۶۵) از سوی دیگر همان‌گونه که دانیل فیلد^(۶۶) به درستی می‌گوید هرگاه دهقانان می‌خواستند توجه مسئولان را جلب کنند، راه مؤثر دیگری جز مبارزه مستقیم با آنان نداشتند چون هیچ تشکیلات سیاسی برای قبولاندن خواسته‌های خود در دست نداشتند. (ولی) [این راه مخاطره‌آمیز بود زیرا به طور معمول در آن، مجازات قطعی بود و مطمئناً دهقانان و احتمالاً حتی اربابان و حکومت نیز میزان خشونت ابراز شده را محاسبه می‌کردند. در تهاجمات ۱۹۴۷، این دهقانان بی‌تجربه بودند که بهنگام ورود سربازان، ایستادگی کردند و قتل عام شدند. هوآسیکانچا با چند سده تجربه در بهره‌برداری از دادخواهی یا مبارزه مستقیم، به هنگام ورود سربازان، به آرامی میدان را ترک گفت، و با استفاده از قانون بیشترین دستاورد را برای خود بیار آورد.

به این ترتیب تقابل می‌توانست کاملاً غیرانقلابی باشد: خطاست اگر چالش قهری دهقانان را "شورش" یا "قیام" بینگاریم. ولی این چالش می‌توانست بدلیل داشتن روابط قهرآلود آشکار در خود، در اختیار انقلاب قرار گیرد. چه اتفاقی می‌افتاد اگر حکومت اشراف به پایان قطعی خود نزدیک می‌شد؟ در اینجا ما در مرز دو حوزه ارزیابی سیاسی و انتظار آخرالزمانی قرار می‌گیریم. شمار اندکی از دهقانان بر این امید بودند که منطقه یا آبادی محل سکونتشان به تنهایی بتواند به آزادی همیشگی برسد. آگاهی آنان در این زمینه بسیار زیاد بود. ولی آیا تمام پادشاهی، و در حقیقت کل جهان در حال تغییر بود؟ جنبش گسترده "ترینیو بولخویستا"^(۶۸) در اسپانیا (۲۰-۱۹۱۸) از آثار مضاعف اخبار مربوط به فروپاشی پی‌درپی امپراتوری‌ها - امپراتوری

روسیه و سپس امپراتوریهای اروپای مرکزی - و انقلاب واقعی دهقانی مایه می‌گرفت. دیازدل مورال^(۶۹) پرسید: "ولی اصلاً شما چگونه می‌توانید تصور کنید که پیروز می‌شوید؟ حکومت و ارتش اسپانیا چه کاره است؟" و جواب شنید که: "ولی آقا، موقعی که آلمان سقوط کرده است، یک بورژوا چه امیدی می‌تواند از این حکومت اسپانیا که به هر حال ارزش چندانی هم ندارد، داشته باشد؟"^(۷۰) و علاوه بر این، هر قدر مراکز تصمیمگیری از ساختار محلی قدرت که شناخته شده بودند فاصله بیشتری داشت، مرز بین قضاوت واقعی، امید و اسطوره مبهمتر بود. مردان برای پیشگویی هزاره دادگری مسیح^(۷۱) نشانه‌هایی را به کار می‌گرفتند که تا اندازه‌ای تجربی (مانند نشانه‌های مورد استفاده برای پیشگویی هوا) و تا اندازه‌ای هم گویای احساسات آنان بود. چه کسی می‌توانست بگوید که واقعاً "قانونی جدید" وجود داشت یا سواری بیابانه زرین تزار مبنی بر اعطای زمین به کشتکاران را حمل می‌کرد، و یا به سادگی بگوید که این قانون یا این سوار باید وجود می‌داشت؟

از سوی دیگر می‌توان این فرضیه را یک گام جلوتر برد و تصور کرد که سرخوردگی [دهقانان] در [چارچوب] شرایطی که عملاً درخور ارزیابی است، کمتر از امیدواریهای کلی یا آخرالزمانی دوام خواهد آورد. هنگامی که نیروهای نظامی می‌آمدند و دهقانان را از زمینها بیرون می‌راندند، آنها دلسرد نمی‌شدند بلکه منتظر می‌ماندند تا در فرصت مناسب بعدی دست به کار شوند. ولی هنگامی که انقلاب مورد انتظار به شکست می‌انجامید، زمان بسیار طولانیتری برای احیای روحیه دهقانان صرف می‌شد. به این ترتیب ماله فاکیس^(۷۲) اظهار داشته است که بخشی از تراژدی جمهوری دوم اسپانیای سالهای ۳۹ - ۱۹۳۱ در این واقعیت نهفته است که توده عامی جنبش دهقانی آگاه نشدند که تا سال ۱۹۳۳ - یعنی زمانی که بهترین لحظه‌ها برای کشاندن حکومت جمهوری به اجرای اصلاحات ارضی از دست رفته بود - شرایط جدیدی در حال شکل‌گیری بود. پس از شکست ترینیبولخویستا زمانی بیش از سقوط یک شاه لازم بود تا اعتماد به نفس آنها احیا شود.

تاکنون ساختار سیاسی گسترده‌تری را که اثر مطلوب یا نامطلوب بر فعالیتهای دهقانی می‌گذارد، مطالعه کرده‌ایم. ولی آثار خود دهقانان بر این ساختار، بویژه در دوره گذار به سیاست جدید نیز باید به اختصار بررسی شود. در دوره پیش از سده هیجدهم اروپا و شاید در بیشتر

نقاط جهان - دهقانان به‌طور معمول بی‌اهمیت تلقی می‌شوند، مگر در دوره‌های انقلاب عمومی که ممکن است در پیروزی یا شکست انقلاب نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کنند. به نظر می‌رسد که دهقانان به تاریخ اقتصادی یا اجتماعی، و به‌طور استثنایی به تاریخ سیاسی تعلق داشته باشند چون حاکمان بندرت بیش از لحظه‌ای درباره‌ی رویدادهای روستا دلوپس می‌شوند. چین ممکن است بزرگترین استثنا باشد، چون در سیاست سنتی آن کشور طغیانهای دهقانی در پایان دادن به یک سلسله و جایگزینی آن با سلسله‌ای دیگر نقش پذیرفته شده و درخور انتظاری را بازی می‌کنند. باری در اروپا نیز در گذار به سیاست نوین روستا اهمیت می‌یابد و این شاید به این دلیل باشد که انقلابهای پی‌درپی و تهدیدهای انقلابی در بستر تحول در نظامهای سیاسی توده‌ای، انتخاباتی و غیره موجب شده است که رفتار دهقانان به‌صورت بخشی از محاسبات همیشگی سیاستمداران درآید.

دهقانان به‌واسطه‌ی سه نماد^(۳۳) مهم ایدئولوژیک زیر با نظام سیاسی پیوند دارند: "شاه"، "کلیسا"، و سرانجام نمادی که با دودلی و آگاهی از خطر اشتباه تاریخی می‌توان آن را "ملی‌گرایی بدوی"^(۳۴) نامید. این سه نماد از نظر سیاسی ناروشن هستند. "شاه" علاوه بر اینکه اساس ساختار اجتماعی پایداری را تشکیل می‌دهد که برگرفته دهقانان وفادار و راضی قرار دارد، سرچشمه عدالتی است که دور از دسترس قرار دارد و می‌توان از او در مقابله با حاکمان واقعی یعنی نجبا کمک خواست. کلیسا دوگانگی مشابه و شاید مشخصتری دارد: یعنی در مناطق مسیحی ممکن است اسقف به "آنها" تعلق داشته باشد ولی قدیسان همواره به "ما" تعلق دارند. "ملی‌گرایی بدوی" که اغلب از مذهب متمایز می‌شود (شاید هنوز هم بتوان به عنوان نمونه جنبش ملی ایرلند را یادآور شد که تمدن کاتولیسیم دست کم به اندازه قومیت^(۳۵) ضابطه‌ای برای ملیت بشمار می‌آید) کمتر با یکپارچگی سیاسی مشخص می‌شود ولی در جایی که با شاه، کلیسا و یا هر دو آنها سازگاری پیدا کند، ترکیب قدرتمندی را به وجود می‌آورد. ناپلئون در روسیه و اسپانیا به این نکته پی برد. از سوی دیگر، در جایی که این سازگاری وجود نداشته باشد "ملی‌گرایی بدوی" دست کم تا پیش از سده نوزدهم در اروپا، بندرت در سطح ملی نقش سیاسی بازی می‌کند.

این ایدئولوژی هنگام گذار به سیاست نوین اروپایی اساساً دهقانان را به راست‌گرائی در

سیاست هدایت می‌کند، یا حتی هنگامی که استانداردهای انقلابی هم داشته باشد نمی‌تواند آنان را به چپ بکشد. سیاست نوین (مانند لیبرالیسم) به شهرها و ثروتمندان تعلق داشت، یا دشمن دهقانان بود و یا ارتباطی با آنان نداشت؛ و دفاع از شیوه‌های کهن در برابر سیاست نوین به معنای نوعی سنت‌گرایی انقلابی بود که بوربونها^(۷۶) به نحو مؤثری آن را در جنوب ایتالیا - غیر از سیسیل که در آنجا خود نیز "بیگانه" بودند - بکار گرفتند. در اینجا یک پرسش جالب می‌توان مطرح کرد: کی، چگونه و در چه شرایطی جنبشهای دهقانی زیر رهبری چپ قرار می‌گیرند؛ یا به سخن کلی‌تر در چه شرایطی این جنبش‌ها با زبان سیاسی جدید ابراز می‌شوند؟ به این ترتیب روشن می‌شود که چرا دهقانان روسیه دهه ۱۸۷۰ هنوز از نارودنیکها^(۷۷) به عنوان غیر دهقان و ناهم‌زمان دوری می‌جستند و این مسئله رنجش نارودنیکها را در پی داشت، در حالی که در آغاز سده بیستم آمادگی بسیار بیشتری برای اندیشه‌ها و روش‌های نو پیدا کردند. محتمل است که چنین تغییراتی تا اندازه زیادی از تحولات اقتصادی، شهرنشینی، مهاجرت و غیره ریشه گرفته باشد.

با این حال نمونه‌هایی (مانند سیسیل و جنوب ایتالیا در زمان گاریبالدی)^(۷۸) نیز در دست است که در آن دهقانان سنتی پیش از آنکه از صنعتی شدن و شهرنشینی تأثیر پذیرند، رهبری چپ را قبول کردند. در این زمینه نکات ناروشن بسیار زیاد است و نیاز به تحقیقات بیشتری دارد. البته این موضوع را نباید با درخواست عاجلی اشتباه کرد که ارتداد^(۷۹) (شامل بدعت انقلابیهای دنیاگرا) ممکن است از آغاز از گروههای اقلیت مانند آلبانیهای ساکن جنوب ایتالیا و قبایل هندونین، داشته باشد.

به هر حال به یک نکته می‌توان اشاره کرد. برخلاف تصور، تبلیغات جدید و آشکار ملی‌گرایی احتمالاً کندتر از تبلیغات اجتماعی بر دهقانان اثر می‌گذارد مگر آنکه در چارچوب بیگانه ستیزی^(۸۰) باشد که این نیز به نوبه خود ممکن است بر ضد گروههای دیگری از همان ملت به کار گرفته شود. به این ترتیب مردان تیپراری^(۸۱) در نیمه نخست سده نوزدهم "تروریسم ارضی" آشکار خود را نه تنها بر ضد مالکان پروتستان انگلیسی بلکه همچنین بر ضد افراد کانونت^(۸۲) و کری^(۸۳) که برای زمین و کار با آنان رقابت داشتند، اعمال کردند. و بارزترین نمونه یک جنبش ملی با پایگاه مردمی در سده نوزدهم، یعنی جنبش مردم قدیم ایرلند، هنگامی

توانست در میان دهقانان پایگاهی استوار به دست آورد و دشمنی سرسختانه کلیسا را برطرف کند که رکود کشاورزی و "میثاق زمین"^(۸۲) برنامه‌ای اجتماعی و ملی برای آنان فراهم آورد. این مقاله به طور کامل به سیاست دهقانان سنتی در وضعیتهای سنتی یا گذار پرداخته است و می‌توان آن را با سه پیشنهاد کوتاه دربارهٔ دهقانان و وضعیت سیاسی نوین به پایان رساند. من از نقش دهقانان در کشورهای سوسیالیستی درمی‌گذرم چون در این کشورها (شاید به جز چین) دهقانان بار دیگر به نیرویی بازدارنده و نسبتاً منفعل تبدیل شده‌اند اگرچه خودداری آنان از انجام برخی کارها نشان می‌دهد که دولت‌ها و اقتصادهای نوین ممکن است در برابر نوع سنتی کندکاری که دهقانان در آن بسیار پرتجربه هستند، حساسیت بیشتری نشان دهند.

پیشنهاد نخست آن است که در مرحله‌ای از قشربندی اقتصادی، "دهقان‌جماعت" به مثابه یک مفهوم سیاسی از میان می‌رود چون تضادهای درونی بخش روستائی بر تضادهای دهقانان با دیگران سایه می‌اندازد. گاهی این تحول برای انقلابیها (مانند بلشکویکهای روسی) امیدوارکننده بوده است ولی هنگامی که دست کم پیش از انقلاب این قشربندی انجام پذیرد، به زیان آنان تمام خواهد شد. مشکل امروزی کمونیستهای هندی در کار بر روی دهقانان آن است که در عمل تنها می‌توانند به برخی از لایه‌های اجتماعی روستائی روی آورند، و با این کار خود به طور طبیعی دیگر لایه‌های اجتماعی روستائی را به ستیز با خود وامی‌دارند. به هر حال، تداوم تمایز سنتی بین روستا و شهر، تداوم منافع سیاسی خاص و مشترک که گروه گسترده‌ای از مردم شاغل در کشاورزی ممکن است داشته باشند مانند سیاست دولت برای قیمت‌های بالا و تضمین شدهٔ محصولات کشاورزی، و تداوم نهادها و اقدامات سنتی، موجب می‌شود تا تجزیه سیاسی دهقانان به تعویق افتد و یا پنهان بماند. با اینکه سازمان و سیاست نوین ممکن است فقیران روستائی و بی‌زمین‌ها را فعالتر از پیش کرده باشد، امکان دارد که آنها همچنان از هم ولایتی‌های ثروتمند خود تمکین کنند. تاجائی که این نکته درست باشد، به احتمال قوی می‌توان گفت که سیاست "دهقانی" همان سیاست کشاورزان ثروتمند است.

دومین پیشنهاد آن است که سیاست انتخابات دموکراتیک دهقانان را به مثابه یک طبقه، دربر نمی‌گیرد. برخلاف "حزب کارگر"، "حزب دهقانان" بازتاب درستی از آگاهی طبقاتی در سیاست نیست بلکه یک بوالهوسی تاریخی است که برای مقاصد عملی به بخشهایی شرقی،

جنوب شرقی و مرکزی اروپا در دوره بین دو جنگ جهانی اختصاص داشت. و حتی این "احزاب دهقانی" لزوماً تفاوت زیادی با احزاب دیگری نداشتند که به رغم گستردگی پیروان دهقان خود به طور رسمی متکی بر آنان نبودند. در آغاز دهه ۱۹۵۰ از ۲۸۳۶ شهردار روستایی رادیکال در فرانسه بیش از ۲۶۰۰ نفر، دهقان و کشاورز بودند.^(۸۵) کشورهای وجود دارند که هیچگاه در پی توسعه احزاب دهقانی نبودند؛ و در حقیقت کشورهای هستند که در آنها "همبستگی کلی بین درصد جمعیت فعال در کشاورزی و رفتار سیاسی ناحیه مربوط به آن" وجود ندارد.^(۸۶) از اینرو پنج بخش روستایی فرانسه در ۱۹۵۱ بیشترین رأی خود را به ترتیب به کمونیستها، اتحادی از دموکراتهای مسیحی و رادیکالها، اتحادی از سوسیالیستها و رادیکالها، گلیستها، و دموکراتهای مسیحی دادند. حتی کارهای آن احزاب خاصی که بیشترین حمایت را از میان دهقانان به دست می‌آوردند، بندرت خاستگاه دهقانی دارند. فقط پدران ۴/۵ درصد از این نمایندگان دهقانان بودند و جالب آنکه ۹ درصد آنان خاستگاه کارگری داشتند^(۸۷) (برای مقایسه می‌توان خاطر نشان کرد که پدر و مادر تقریباً یک سوم نمایندگان حزب کمونیست ایتالیا در سال ۱۹۶۳ کارگر بودند، در حالی که ۴۰ درصد نمایندگان حزب کمونیست فرانسه در آغاز دهه ۱۹۵۰ عملاً زندگی خود را به عنوان کارگری آغاز کرده بودند). در سیاست ملی دولت‌های بورژوا - دموکرات، دهقانان مواد خام انتخابات را فراهم می‌سازند، غیر از زمانی که سیاستهای خاصی را طلب یا نفی کنند. دهقانان البته در سیاستهای محلی بسیار پرنفوذترند. به هر حال شمار زیاد دهقانان رأی دهنده یا حضور انبوه و مستمر آنان در حوزه‌های انتخاباتی روستا را نباید نادیده گرفت.

پیشنهاد سوم نکته‌ای است که مارکس در «مجله هم برومر» مطرح می‌کند. او می‌گوید که دهقانان به دلیل ویژگی‌های شان "نمی‌توانند به مثابه یک طبقه،" نماینده خویش باشند و دیگران باید نمایندگی آنها را برعهده گیرند. این نماینده باید آقا و در عین حال قدرتی در بالای سر دهقانان باشد یعنی قدرت دولتی نامحدودی که از آنها در برابر طبقات دیگر دفاع کند و برای آنان از آسمان باران و آفتاب نازل کند. بنابراین تجلی نهایی نفوذ سیاسی دهقانان، استقرار تسلط قوه مجریه بر جامعه است.^(۸۸) در اینجا نیازی به طرح این نکته نیست که آیا این بحث تنها شامل دهقانان می‌شود و یا دیگر طبقات و اقشاری را نیز دربر می‌گیرد که توان سازماندهی خود به مثابه یک طبقه را ندارند (مانند طبقات متوسط پائین به مفهوم اروپایی کلمه). علاوه بر این،

برپایه بسیاری از نمونه‌ها می‌توان استدلال کرد که رفتار ظاهراً منفعلانه دهقانان با دولت مرکزی، هر‌مهای پیچیده روابط تبعی را پنهان می‌کند که مبتنی بر چانه‌زنی‌های پنهان و آشکار در همه سطوح است.^(۸۹) همچنین می‌توان گفت که "قدرت وتوی" واقعی و گسترده دهقانان در زمینه خودداری از فعالیت، رابطه مزبور را کمتر از آنچه که در نگاه نخست به نظر می‌رسد، انفعالی نشان می‌دهد. با وجود این، گفته مارکس به احتمال نکاتی را بیش از ماهیت بناپارتیسم سده نوزدهم آشکار می‌کند. این مسئله به دیکتاتوری دست راستی نخواهد انجامید، اگرچه قدرتگیری حزب نازی در آلمان بین سالهای ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۳ و دست کم در بخشهای پروتستان‌نشین آن کشور، آخرین جنبش دهقانی ناب و توده‌ای بود. با وجود این، ارزش آن را دارد که در چارچوب گفته‌های مارکس، پدرسالاری یا مادرسالاری سیاسی و یا دولت ولینعمت^(۹۰) در سیاست کشورهای دهقانی امروزین بررسی شود.

در هر حال، واقعیت اساسی در سیاست دهقانی آن است که شمار دهقانان سنتی در حال کاهش است و در حقیقت روز به روز از تعداد نسبی هر نوع از آنان کم می‌شود. بسیاری از نکات طرح شده در این مقاله، اهمیت تاریخی دارند. با وجود این چون در بسیاری از بخشهای جهان مهاجرتهای انبوه به شهرها مردان و زنانی را دربر می‌گیرد که پیشینه سنتی و دهقانی دارند و شیوه‌های اندیشیدن و رفتارکردن دنیای قدیم را با خود به جهان نو می‌آورند، تاریخ همچنان به صورت یک نیروی سیاسی روز برقرار می‌ماند و نادیده گرفتن آن، غیرعقلایی خواهد بود.

(۱) این مقاله ترجمه متن انگلیسی زیر است :

E. J. Hobsbawm , " Peasants and Politics "

The Journal of Peasant Studies, No. 1, Oct. 1973

۲) Peasant Politics

۳) Millennial Universality

۴) Peasantry

۵) Peasant Communities

۶) Differentiation

۷) Dobrowolski

۸) Marx, The Eighteenth Brumaire of Luis Bonaparte

۹) Collectivity

۱۰) برای نمونه به اظهارنظر درباره تضاد بین لایه‌های اجتماعی روستایی در سده شانزدهم آلمان توجه شود که در همان زمان نوشته شده است : شگفت آور است که رعایای ملک اربابی مسکیرخ (Messkirch) باید در برابر ارباب خود یعنی گوتفرد ورنر (Gottfried Werner) طغیان کنند، چون نمی‌توانند دلیل قانع کننده یا فوری در دست داشته باشند. به طور بسیار ساده، آنها ادعا می‌کنند که در روستاها مورد تاخت و تاز کلیه نشینان و کارگران روزمزدی قرار گرفته‌اند که می‌خواهند از مراتع استفاده کنند و دیگر نمی‌توانند مانند سابق در مزارع خود زندگی کنند. ولی در حقیقت، بیشتر این کارگران را پسرها، دامادها و خویشاوندان همان رعایا تشکیل می‌دادند. نگاه کنید به : Sabeau, 1972, p.904 (توضیح مؤلف)

۱۱) Egalitarianism

۱۲) Feudal Lordship

۱۳) Nation State

۱۴) In itself

۱۵) Classness

Shanin, 1966

(۱۶) نگاه کنید به:

۱۷) Lordship

۱۸) Mass Landflucht

۱۹) Leonardo Sciascia

Sciascia, 1970, pp. 80-83

(۲۰) نگاه کنید به:

۲۱) La Bruyère

La Bruyère, 1688, pp. 292-3

(۲۲) نگاه کنید به:

اقتصاد کشاورزی و توسعه - ویژه نامه فقر و آسیب پذیری روستایی

- Morales, 1965, p. 290 : نگاه کنید به : (۲۳)
- ۲۴) Marquetalia
- ۲۵) Gilhodés, 1970 : p.445
- ۲۶) Shanin, 1972, p. 161
- ۲۷) La Convencion and Lares
- ۲۸) Craig, 1969 ; Hobsbawm , 1965 and 1970
- ۲۹) Personalisation of Social Relations
- ۳۰) Clientelism
- ۳۱) Estate
- ۳۲) Microcosm
- ۳۳) Macrocosm
- ۳۴) Oaxaca
- ۳۵) Cuautla
- ۳۶) Cristeros
- ۳۷) Agraristas
- Meyer : نگاه کنید به : (۳۸)
- ۳۹) Prospectors
- ۴۰) Morelos
- ۴۱) Puno
- ۴۲) Kulaks : دهقانان مرفه در روسیه که دیگران را برای کار در مزرعه استخدام می کردند.
- Dew, 1969 : نگاه کنید به : (۴۳)
- ۴۴) Cuzco
- Alavi, 1965; : نگاه کنید به : (۴۵)
- Wolb, 1971
- ۴۶) Pugachevshchina
- ۴۷) بوگاجف (Pugachev) ۱۷۴۲ - ۱۷۷۵ : از قزاقهای عامی و رهبر شورش ۷۵ - ۱۷۷۳ روستائیان روسیه. وی باور حاکم در آن دوره مبنی بر کشته شدن پتر دوم را رد کرد و خود را پتر سوم اعلام کرد و در رأس جنبشی عظیم قرار گرفت که از طبقات پست تشکیل شده بود. او بخشهایی از جنوب روسیه را تصرف کرد و نظام سرواز را منسوخ اعلام کرد. بوگاجف سرانجام از نیروهای دولتی شکست خورد و اعدام شد.
- ۴۸) Serfs

اقتصاد کشاورزی و توسعه - ویژه نامه فقر و آسیب پذیری روستایی

- Perrie, 1972 : نگاه کنید به: ۴۹
- Lefebvre, 1973 : نگاه کنید به: ۵۰
- ۵۱) The supreme ruler's rights over all property
- Wachtel, 1971, P.159 : نگاه کنید به: ۵۲
- ۵۳) Hacienda : در آمریکای لاتین، ملک بزرگ اربابی و یکی از نهادهای سنتی زندگی روستایی. هاسیندا ریشه در دوره استعمار دارد ولی تا سده بیستم نیز وجود داشت. کارگرانی که در این گونه املاک کار می کردند معمولاً بومیان بودند و به ظاهر دستمزد بگیران آزاد به شمار می رفتند ولی در عمل صاحب ملک به راههای گوناگون مانند مقروض نگهداشتن، آنان را مقید به زمین خود می کرد.
- ۵۴) Porfirio Diaz
- Field, 1967, : نگاه کنید به: ۵۵
- Martinez Alier, 1974
- ۵۶) Muzhik: دهقانان روسی در روسیه تزاری که به عنوان طبقات پست تر به آنان نگاه می شد.
- Field, 1967, P. 49 : نگاه کنید به: ۵۷
- فیلد می گوید: که حتی سلطنت طلبی دهقانان روسی تا اندازه زیادی یک حقه دفاعی بود: آنها در حد کافی با مشکلات روبه رو بودند که خود را درگیر مسئله عدم وفاداری به دولت نکنند. این نکته اگرچه احتمالاً پراگماتیسم دهقانی را به افراط کشانده است، ولی گوشه ای از حقیقت را نیز آشکار می کند. (توضیح مؤلف)
- ۵۸) Huasicancha
- ۵۹) Santa Rosa
- ۶۰) Ganadera
- ۶۱) Marc Ferro
- Ferro, 1967, P. 186 : نگاه کنید به: ۶۲
- ۶۳) Senor Fernandini
- ۶۴) Taita Eulogio
- Martinez Alier, 1974 : نگاه کنید به: ۶۵
- ۶۶) Daniel Field
- Daniel Field, 1967, P. 54 : نگاه کنید به: ۶۷
- ۶۸) Trienio Bolchevista
- ۶۹) Diaz del Moral
- Diaz del Moral, 1967, P. 468 : نگاه کنید به: ۷۰

اقتصاد کشاورزی و توسعه - ویژه نامه فقر و آسیب پذیری روستایی

۷۱) Millenium

۷۲) Malefakis

۷۳) Device

۷۴) Proto - nationalism

۷۵) Ethnicity

۷۶) Bourbons

۷۷) Narodniki: پیروان جنبشی در نیمه سده نوزدهم روسیه که هدفشان بهبود شرایط زندگی دهقانان بود. برای رسیدن به این هدف آنها عمدتاً در پی زمین و آزادی بیشتر برای دهقانان و همچنین توزیع برابر زمین بین آنان بودند.

۷۸) Garibaldi

۷۹) Heterodoxy

۸۰) Xenophobia

۸۱) Tipperary

۸۲) Connaughtmen

۸۳) Kerry men

۸۴) Land League

Duverger, 1955, P. 225

۸۵) نگاه کنید به:

۸۶) همانجا، صفحه ۱۵۷

Tarrow, 1967, P. 134, P. 144

۸۷) نگاه کنید به:

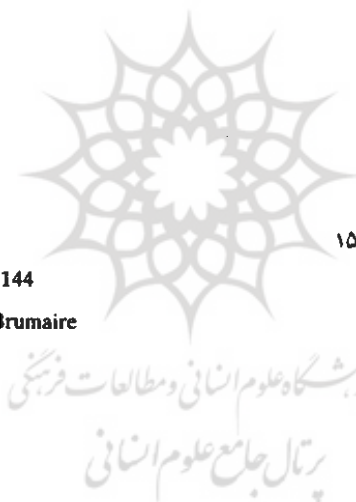
Marx: The Eighteenth Brumaire

۸۸) نگاه کنید به:

Powell, 1970

۸۹) نگاه کنید به:

۹۰) Patron - state



منابع

- Alavi, Hamza, 1965, Peasants and Revolution in Miliband, R, and Saville, J. (eds). The Socialist Register 1965. PP. 241 - 277, London: Merlin Press.
- Condarco Merales, Ramiro, 1965. Zarate, El Temible Willka; Historia de la Rebelion Indigena de 1899, La Paz.
- Craig, Wesley, 1969, in Landsberger, H. ed, Latin American Peasant Movements, Ithaca: Cornell U.P , pp. 274 - 296.
- Dew, Edward, 1969, Politics in the Altiplano: The Dynamics of Change in Rural Peru, Austin and London: University of Texas Press.
- Diaz del Moral, Juan, 1967, Historia de las Agitaciones Campesinas Andaluzas, Madrid: Alianza.
- Dobrowolski, Kazimierz, 1971, Peasant Traditional Culture in Shanin [1971].
- Duverger, Maurice (ed), 1955, Partis Politiques et Classes Sociales en France, Paris: Cahiers de la Fondation Nationale des Sciences Politiques. Ferro, Marc, 1967, La Revolution Russe de 1917. La Chute du Tsarisme et les Origines d' Octobre, Paris: Aubier Montaigne.
- Field, Daniel, 1967, review article on S . B Okun and K . V. Sivkov (eds) Krestianske Dvizhenie V Rossii V 1857 - mae 1961 gg. in Kritika III, 3 Spring, Cambridge, Mass, pp. 34 - 55.
- Gilhodes, Pierre, 1970, Agrarian Struggles in Colombia, in R. Stavenhagen (ed.) Agrarian Problems and Peasant Movements in Latin America, New York: Doubleday, pp. 407 - 452.
- Hammock, John C. and Ashe, Jeffrey, A. (eds.), 1970, Hablan Lideres Campesinos, Quito.
- Hobsbawm, E. J. 1965, Problemes Agralres a La Convencio (Perou) in Les Problemes Agraires des Ameriques Latines, Paris 11 - 16 Octobre, 1965 (Paris: CNRS, 1967, PP. 385 - 394).
- Hobsbawm, E. J. 1970, A case of Neo - Feudalism: La Convencion, Journal Of Latin American Studies, 1 (1).
- Hobsbawm, E. J, Forthgoming: Peasant Land Invasions.

La Bruyere, Jean de, 1688, Les Caracteres, Paris 1869.

Lefebvre, Georges, 1973, The Great Fear of 1789: Rural Panic in Revolutionary France, London: New Left Books.

Malefakis, Edward E. 1970, Agrarian Reform and Peasant Revolution in Spain: Origins of the civil War, New Haven and London: Yale University Press.

Martinez Alier, Juan, 1974, Peasants and Labourers in Southern Spain, Cuba, and Highlnd Peru, Journal of Peasant Studies, 1 (2).

Marx, Karl, 1352 The Eighteenth Brumaire of Louis Bonaparte.

Meyer, Jean, La Christiade, Unpublished doctoral thesis, Paris.

Perrie, Maureen, 1972, The Russian Peasant Movement of 1905 - 7: Its Social Composition and Revolutionary Significance, Past and Present, 57, November, pp. 123 - 155.

Powell, John Duncan, 1970, Peasant Society and Clientelist Politics, American Political Science Review, LXIV, 2 June, pp. 411 - 425.

Sabean, David, 1972, Famille et Tenure Paysanne: Aux Origines de la Guerre des Paysans en Allemagne, Annales E.S.C. 27, 4 - 5 Jul - Oct, pp. 903 - 922.

Sciascia, Leonardo, 1970, La Corda Pazza: Scrittori e Cose della Sicilia, Turin.



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی